



تبریز در قاب نگاه گردشگران تابستانی/ در سال 2018 چه اتفاقی در تبریز می‌افتد؟

نسیم خنک تابستانی و هوای دلپذیر و مطبوع آذربایجان مشام جان را می‌نوازد و تابستان آذربایجان و تبریز را به یکی از متفاوت‌ترین شهرهای کشور تبدیل می‌کند.

به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، نسیم خنک تابستانی و هوای دلپذیر و مطبوع آذربایجان مشام جان را می‌نوازد و تابستان آذربایجان و تبریز را به یکی از متفاوت‌ترین شهرهای کشور تبدیل می‌کند. تحرک و پویایی به‌طور چشمگیری در شهر موج می‌زند. گردشگران زیادی از اقصی نقاط کشورمان به این خطه از میهن اسلامی آمده و به تماشای زیبایی‌های این شهر تاریخی و زیبا می‌پردازند. گردشگرانی که به تجربه گردشگری خود سفر به تبریز را در کارنامه مسافرت و گردشگری خود ثبت و ضبط می‌کنند. کنجکاو شده‌ام تا نظر گردشگرانی که به این شهر می‌آیند را در مورد تبریز-شهری که دوستش دارم- بدانم. برای پاسخ سؤال باید به بوستان‌ها موزه‌ها، محل اقامت گردشگران در هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، پارک‌ها بروم و با مسافران شهرم هم‌کلام شوم و من دل دادم به دل گردشگران شهرم. چرخیدم و چرخیدم، گردیدم و گردیدم تا این‌که خود را مقابل موزه شهر دیدم، با اولین مسافری که هم‌کلام شدم محسن تقی‌پور بود که به همراه همسر و دو فرزندش از دزفول میهمان شهرم بودند صحبت کردم. موضوع صحبت را با آقای تقی‌پور مطرح می‌کنم، او به وجد آمده است از مهمان‌نوازی مردم تاریخ‌ساز تبریز، زیرا می‌گوید: برایم باورکردنی نیست مردمان این شهر تا این حد نسبت به شهر خود تعصب خاصی داشته باشند و این تعصب برای ما مسافران تازگی دارد. وی گفت: شما تبریزی‌ها تعصب و عرق خاصی نسبت به شهر خود دارید، زیرا دیدم در نظافت شهر نیز شهروندان خود را مسؤول نظافت و پاکیزگی شهر می‌دانند. همسر آقای تقی‌پور نیز به ما می‌پیوندد و ادامه می‌دهد: من و خانواده‌ام بعد از این مبلغ تبریز خواهیم بود برای همه فامیل و آشنایان خود تا مسافرت و تماشای این شهر را از دست ندهند. *** حس نوع‌دوستی تبریزی‌ها مرا به ذوق آورد** می‌پرسم چه چیز در تبریز برایتان جالب بود؟ می‌گوید: حس نوع‌دوستی شما تبریزی‌ها مرا به سر ذوق آورده است. فراموش نمی‌کنم در بوستان ائل گلی که از سرما می‌لرزیدم بسیاری از خانم‌های تبریزی که آنجا بودند به اصرار مرا به خانه خود دعوت می‌کردند تا در خانه آن‌ها گرم شویم و حتی یکی از آنان که نزدیک بود برایم پتویی آورد تا احساس سرما نکنم. خانم مهاجر اضافه می‌کند: انگار شما تبریزی‌ها به کلاس آموزش رفتار و برخورد با مسافران رفته و دوره‌های آموزشی گذرانده‌اید. زیرا هرکدام از شماها میزبان خوبی برای گردشگران هستید. توضیح می‌دهم که تبریز در سال 2018 به‌عنوان پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی انتخاب شده است، از این حرفم خوشحالی در چهره‌اش موج می‌زند و با افتخار می‌گوید: تبریز شایسته چنین پایتختی است، حالا متوجه می‌شوم در سطح شهر بنرها و تابلوهایی نصب شده است با عنوان این‌که هر شهروند یک میزبان و من می‌گویم درست حدس زده‌اید. **در سال 2018 چه اتفاقی در تبریز می‌افتد؟** خانم مهاجر با وجودی که تابلوهای زیادی در این خصوص در سطح شهر دیده ولی هنوز متوجه نشده است که در سال 2018 چه اتفاقی قرار است در تبریز بیفتد و علت این نام‌گذاری چیست؟ و من مشغول ارائه توضیحاتی در مورد این رخداد فرهنگی می‌شوم. مسیر حرکت را عوض کرده و سری به بوستان ائل گلی می‌زنم تا ببینم حال و هوای مسافران شهرم در این بوستان چگونه است؟ در بوستان بزرگ و زیبای ائل گلی تبریز با خانواده آقای رستمی آشنا می‌شوم، این خانواده انگار که انتظار مرا می‌کشیدند تا با آن‌ها هم‌صحبت شوم انگار آن‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند و من گوش شنوایی آن‌ها بودم. از هر دری سخن گفتیم و گفتند و باهم دوست شدیم. *** امان از دست ترافیک دم ظهر** آقای امینی اجرای طرح تبریز گردی را از طرح‌های موفق دانسته و می‌گوید: اجرای این طرح باعث صرفه‌جویی زیادی در هزینه‌ها شده است و از آنجایی‌که ما مکان‌های دیدنی تبریز را نمی‌شناسیم در شناخت این مکان‌ها کمک شایانی به ما کرده است. اما ظاهراً آلودگی تبریز و ترافیک آن نیز صدای مسافران را درآورده است چون آن‌ها نیز از ترافیک این شهر آن‌هم دم ظهر به سوته آمده بودند و البته در کنار آن اوضاع نامناسب آسفالت خیابان‌ها نیز اعصاب راحتی برای مسافران و صدا البته برای سایر شهروندان باقی نگذاشته است. بهروز آقایی یکی دیگر از مسافران تابستانی بوده که از اهواز میهمان تبریز است، او از روی نقشه‌ای که در دست دارد تا جای ممکن آدرس مکان‌های گردشگری را پیدا می‌کند اما نوشته‌های ریز نقشه او را گله‌مند کرده است. وی می‌گوید: هر چه دقت می‌کنم باز کم می‌آورم در پیدا کردن آدرس‌ها، زیرا باید مناطق گردشگری با خط درشت روی نقشه مشخص شود تا پیدا کردن مسیرها راحت‌تر باشد. آقایی در ادامه صحبت‌های خود از من می‌پرسد دخترم در تبریز قرار است چه اتفاقی بیفتد، می‌پرسم چطور مگر؟ ادامه می‌دهد در بسیاری از نقاط شهر تابلوهایی نصب شده و روی آن نوشته شده است، «هر شهروند یک میزبان»، منظور از این عبارت چیست؟ و من شروع می‌کنم از تبریز سخن گفتن و این‌که تبریز در سال 2018 به‌عنوان پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی انتخاب شده و هرکدام از شهروندان خود را برای برگزاری مراسمات مختلف و جشنواره‌های فرهنگی زیادی در سطح شهر آماده می‌کنند. هرکدام از شهروندان آماده می‌شوند برای یک میزبانی شایسته از گردشگرانی که از اقصی نقاط کشورهای اسلامی و سایر نقاط جهان به تبریز می‌آیند. این شهروند اهوازی که ظاهراً انتظار چنین پاسخی را نداشت ذوق‌زده می‌گوید: پس تبریز در سال 2018 کولاک می‌کند و مجموعه مدیریت شهری باید حسابی حواسشان جمع باشد. *** اهدای بسته‌های فرهنگی به گردشگرانی** که به همراه خانواده‌اش به مدت 3 روز در تبریز اقامت داشت پیشنهاد کرد: در مبادی ورودی شهرها یک بسته و پکیج فرهنگی شامل معرفی جاذبه‌های گردشگری، موزه‌ها، بوستان‌ها و از همه مهم‌تر در مورد معرفی غذاهای سنتی، صنایع دستی و غذاهای سنتی، شیرینی‌جات و آجیل تبریز آماده کرده و به مسافران تابستانی اهدا کنند تا آن‌ها راحت‌تر بتوانند با جاذبه‌ها و زیبایی‌های این شهر آشنا شوند. مسافر دیگری که شاهد گفت‌وگوی ما بود خود را امیر خسروی معرفی کرده و می‌گوید، نکته‌ای که جای توجه دارد و باید اصلاح شود این‌که در برخی چهارراه‌ها، چراغ‌قرمز چهارراه‌ها عدد ثانیه‌شمار را نشان نمی‌دهد و در سطح شهر تبریز وضعیت آسفالت جاده‌ها نیز همچون چاله‌های کوچک و بزرگ حسابی رانندگی در سطح شهر را به کام رانندگان تلخ می‌کند. *** حواسمان به خودروهای فرسوده نیست** انگار ما تبریزی‌ها در شهر خودمان حواسمان به خودروهای فرسوده نیست ولی کوچک‌ترین نکته‌ها از تیررس نگاه گردشگران دور نمی‌ماند آن‌ها حواسشان جمع است و یکی از نکته‌هایی که در صحبت‌های گردشگران بود تعداد فراوان خودروهای فرسوده‌ای بود که در شهر تردد می‌کنند چهره شهر نازیبا جلوه می‌نماید. سپهر ادریسی از وجود این‌همه خودروی فرسوده در تبریز نگاه متعجبی داشته و می‌گوید: تبریز دومین کلان‌شهر کشور است اما با این همه خودروی فرسوده باورش سخت است. وی ادامه می‌دهد: چرا شهرداری و ارگان‌های مربوطه فکری به خودروهای فرسوده شهر نمی‌کنند. من و خانواده‌ام تصور می‌کردیم در تبریز با ماشین‌های مدل‌بالای زیاد و حتی ماشین‌های ارس پلاک فراوانی مواجه می‌شویم، زیرا هم‌جواری تبریز و منطقه آزاد ارس ظرفیت این شهر را برای برخورداری شهروندان از خودروهای باکلاس را فراهم می‌کند. *** اسامی خارجی مغازه‌ها صدای گردشگران را درآورد** در کنار خودروهای فرسوده، نکته دیگری نیز خانواده آقای ادریسی را متعجب کرده است و آن‌هم وجود مغازه‌های متعدد بانام‌های خارجی و اسامی بیگانه است. همسر آقای ادریسی ادامه می‌دهد: تبریز با این فرهنگ غنی خود چرا باید سرد مغازه‌های خود را بانام‌های بیگانه و غربی آراسته کنند. مگر نه این‌که تبریزی‌های روی زبان و پیشینه تاریخی آن تعصب خاصی دارند پس چگونه است این‌همه اسامی خارجی بر روی مغازه‌های خود نام‌گذاری کرده‌اند. مگر می‌شود در 10 دقیقه موزه‌ها را تماشا کرد؟ خانم تیموری از شهروندان لرستانی بوده که نظر و دیدگاهی دارد که در جای خود قابل‌توجه است او در یک دیدگاه انتقادی می‌گوید: اتوبوس‌های گردشگری که مسافران را به تماشای موزه‌ها می‌برند مسؤولان مربوطه اعلام می‌کنند که باید در 10 دقیقه تماشای موزه تمام‌شده و به موزه بعدی برویم. وی ادامه داد: جای سؤال اینجاست مگر می‌شود در عرض 10 دقیقه به تماشای دقیق این‌همه زیبایی موزه‌ها پرداخت و در کنار آن‌وقتیی خانواده‌ای با 2 یا 3 فرزند به همراه خود دارد اگر با پای بچه‌ها بخواهد تا داخل موزه برود این 10 دقیقه هم تمام می‌شود و البته صدای لیدرها هم که مسافران را به عجله کردن دعوت می‌کند مانع از بازدید کامل می‌شود. *** مراکز خرید تبریز فقط که لاله پارک نیست/ برای دیدن اولین‌های تبریز آمده‌ام** تیموری اظهار داشت: بعد از اتمام بازدید موزه‌ها این اتوبوس‌ها معمولاً مسافران را به مرکز خرید لاله پارک هدایت می‌کنند درحالی‌که اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم شاید خیلی از مسافرینی که با اتوبوس‌های تبریز گردی جابه‌جا می‌شوند توان خریدهای آن‌چنانی را ندارند، زیرا اجناس لاله پارک بسیار گران‌تر از فروشگاه‌های داخل شهر است درحالی‌که اجناس همان اجناس است. دلم می‌خواهد سری به موزه‌ها بزنم تا با مسافرانی که به تماشای موزه‌ها در تاریخ قدم می‌زنند هم‌سفر شوم راهم را به‌سوی موزه آذربایجان کج می‌کنم تا بدانم کدام جاذبه تبریز آن‌ها را به این

کهن شهر تاریخی کشانده است. با دختران جوانی هم‌کلام می‌شوم که از اصفهان پرنقش‌ونگار به تبریز آمده‌اند، سر صحبت و شوخی را باز کرده و می‌گویم اصفهان نصف جهان است اگر نباشد تبریز و این‌گونه دوستی ما شکل می‌گیرد. یکی از این دختران جوان که خود را مینو معرفی می‌کند در خصوص مسافرت خود به تبریز می‌گوید: برای اولین بار بوده که به تبریز آمده‌ام و دوست دارد اولین‌های این شهر را از نزدیک ببیند و بداند که چرا تبریز به‌عنوان شهر اولین‌ها مطرح شده است. وی می‌گوید: اما تاکنون هیچ بروشور یا بسته فرهنگی به دستم نرسیده است که با اولین‌های این شهر آشنا شوم یا مکان‌های منحصربه‌فرد که در دیگر جاهای کشورمان یافت نمی‌شود را از نزدیک در تبریز ببینم. * **من برای کوفته خوری به تبریز آمده‌ام** دوست این دختر جوان نیز خود را فتانه معرفی کرده و همپای صحبت‌های ما می‌گوید: من به عشق کوفته‌تبریزی آمده‌ام تا کوفته محلی بخورم و تفاوت آن را با سایر کوفته‌هایی که در بقیه شهرها پخته می‌شود بدانم. فتانه افزود: بعد از خوردن کوفته و بازدید از تبریز و تماشای زیبایی‌های آن به شهرستان بناب می‌روم تا کباب بناب را نیز امتحان کنم. با خنده می‌گویم اگر این‌گونه است. آن وقت باید شیرینی‌های خوشمزه تبریز که مختص این شهر هستند را نیز امتحان کنی و در کنار شهرستان بناب سری به مراغه بزنی برای امتحان کردن باسلوق و دوشاب را در اسکو بچشی و فطیر سنتی را در بستان‌آباد زیر زبانت مزه مزه کنی و حالا خنده ماست که سالن موزه آذربایجان را پرکرده و نگاه‌های متعجب بقیه که علامت سؤال بزرگی برایشان ایجاد شده است؟ بعد از موزه آذربایجان سری به مقبره الشعرا می‌زنم تا دوستداران فرهنگ را در آنجا بیابم و با شهریار شیرین‌سخن و 400 شاعر و عارف نامی دیگر هم‌صدا و هم‌سخن شویم و از دفتر فرهنگ و ادب گلی بچینیم به‌رسم ادب و پیشکش کنیم به ساحت تمام فرهیختگانی که در این خاک پاک آرمیده‌اند. آقای میان‌سال در مقبره الشعرا و در کنار آرامگاه شهریار نشسته است و البته دیوان شهریار را ورق می‌زند. رشته کلام را آغاز می‌کنم و ابتدا نام وی را پرسیده و اینکه از کدام شهر میهمان ماست. خود را احمدی معرفی کرده و می‌گوید دبیر بازنشسته ادبیات است و از شهر کرمان آمده است. احمدی ادامه می‌دهد حیف است به تبریز بیایی و سری به شهریار ملک سخن‌نرزی و خیلی حیف‌تر است که در دیار شهریار دیوان او را ورق زده و نخوانی. او پیشنهاد می‌کند وقتی گردشگران تابستانی در مقبره‌الشعرا حضور دارند برنامه‌های شهریار خوانی و معرفی شهریار به نسل جوان اجرا شود. وی با خواندن برخی اشعار شهریار دلش گرفته و می‌گوید: هر وقت این ابیات شهریار را (یاران چرا به خانه ما سر نمی‌زنند آخر چه شد که حلقه بدین در نمی‌زنند دائم پرنده‌اند به هر بام و بر دلی دیگر به بام خانه ما سر نمی‌زنند پنداشتند همچو درختی تکیده‌ام سنگی از آن به شاخه بی‌بر نمی‌زنند می‌خوانم اندوه تمام دلم را می‌گیرد، بدین منظور هر وقت به تبریز آیم یکی از مکان‌هایی که همیشه دوست دارم به آنجا بروم موزه استاد شهریار و مقبره این شاعر نامدار و پراوازه است. عصر یک روز کش‌دار تابستان است و من مسافران شهرم را با همه افکار و نیت‌های خوبشان ترک می‌کنم و با خود اشعار شهریار را زمزمه کرده و می‌گویم شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی..... **گزارش از معصومه درخشان**